

تجلی عاطفه و جایگاه آن در صحیفه سجادیه

مهدی ترکشوند^۱

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

موسی عربی

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

مجتبی ترکاشوند

دانشجوی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

(از ص ۱۲۹ تا ص ۱۵۲)

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۸/۱۰

چکیده

عاطفه، نیرویی است که به وسیله آن احساسات درونی ما به دیگران منتقل می‌شود و مهم‌ترین پایه یک اثر ادبی و سبب جاودانگی آن به شمار می‌آید. عاطفه، خود مشتمل بر موارد زیر است: رغب، رهبت (ترس)، طرب، غضب؛ و هر یک از این‌ها نیز شامل جزئیات و انواع مختص به خود هستند؛ مثلاً رغب، دربرگیرنده دو عنصر مدح و شکر است. و رهبت (ترس) شامل اعتذار و استعفاف؛ و طرب نیز دربردارنده شوق و رقت‌النسیب؛ و به همراه غضب نیز هجو، وعید و عتاب می‌آید. امام سجّاد (ع) شکایت و درد دل خویش را در خلال مدایح خویش جای داده و به صورت ایهام و کنایه‌وار به شکایت و انتقاد از حکومت جور پرداخته؛ از این رو یکی از نمودهای زیبای مدح، مدح آمیخته با شکوه است که به برشمردن صفاتی از باری تعالی می‌پردازد و ایهام‌وار سرشار از شکوه و گلایه است و با تعمق بیشتر درمی‌یابیم آن حضرت در خلال آن، درباره پایمال شدن حق مظلومان سخن رانده است. خشم و غضب بر دیگران نیز با به‌کارگیری کنایه‌ها و تعریض‌های متفاوت به صورت غیرمستقیم و مخصوصاً در قبال کسانی که حق او و اجداد پاک مطهرش را پایمال کرده‌اند، نمایان است.

واژه‌های کلیدی: دعا، عاطفه، طرب، غضب، رهبت، وعید و عتاب، اعتذار و استعفاف

۱. پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: Mahdi.t.63@gmail.com

مقدمه

صحیفه سجاده به عنوان مهم‌ترین اثر دعایی شیعه اثری گرانبها و ارزشمند از امام سجاده (ع) است. این اثر مجموعه‌ای از دعاها و نیایش‌های وی با خداوند و یکی از زیباترین و فصیح‌ترین متون عرفانی از لحاظ مضمون و ساختار به‌شمار می‌آید: «اکثر این دعاها، مناجات بین بنده و خداوند است، از این رو رنگ وجدانی و روحی به خود گرفته است و عنصر عاطفه در آن نقش اساسی بازی می‌کند و با عناصری دیگر از جمله موسیقی، تصویرسازی، و ساختارهای معنایی به گونه‌ای درهم تنیده شده است که بعد عاطفی را به اوج خود می‌رساند» (البستانی، ۱۴۲۲، ص ۶۳) با مراجعه به کتاب‌ها و شروح مختلف در این رابطه درمی‌یابیم، آنچه خلأ آن بیشتر از هر چیزی احساس می‌شود بررسی عناصر ادبی موجود در این اثر ارزشمند است و چون دعا و نیایش به عاطفه رقیق و شفاف نیاز دارد و گفتار و کلام امام نیز از این قاعده مستثنی نیست، لذا در این مقاله به بررسی جوانب مختلف عاطفه به عنوان یک عنصر ادبی می‌پردازیم.

اهمیت عاطفه ناشی از آنست که ما به واسطه آن، احساسات درونی خود، از جمله عشق، نفرت، خشم، ترس، اضطراب و... را به دیگران منتقل می‌کنیم. حتی می‌توان گفت این عنصر اساسی‌ترین پایه یک اثر ادبی است و همین امر باعث می‌شود یک سخن یا اثر جاودانه بماند و احساسات مخاطب را برانگیزد به گونه‌ای که شخص هیچ‌گاه از خواندن آن احساس خستگی نمی‌کند، از رهگذر این عنصر می‌توان به شخصیت ادیب و ویژگی‌های ادبی او پی‌برد و به ادب و ادبیات، صفت جاودانگی بخشید.

عاطفه

ناگفته پیداست عوامل متعددی می‌تواند عاطفه فرد را تحت تأثیر خود قرار دهند، از جمله کامیابی‌ها، ناکامی‌ها و بطور خلاصه محیط و شرایط محیطی. مثلاً با تفحصی در سیره امام سجاده (ع) می‌بینیم مصیبت‌ها و سختی‌های طاقت‌فرسا در حادثه عاشورا چنان بر عواطف و احساسات امام تأثیر نهاد که اثر آن را به وضوح در معانی و حتی موسیقی الفاظ و عبارات صحیفه نمایان است. عاطفه جزء اساسی‌ترین و شاید خود این نیرو به

تنهایی مهم‌ترین پایه یک اثر ادبی باشد. (امین، ۱۹۶۷، ص ۱۴۴) عاطفه در هر فردی به گونه‌ای متفاوت جلوه می‌کند، چرا که روان هر فردی با دیگران متفاوت است و این دقیقاً همان عنصری است که می‌توان از لابلای آن به شخصیت ادیب و ویژگی‌های ادبی او پی برد. (الشایب، ۱۹۹۹، ص ۱۸۳)

نکته‌ای را که نباید از نظر دور داشت، این است که با توجه به عواطف مثبت و منفی که در درون هر انسانی وجود دارد نمی‌توان هر نوع تحریک عاطفی را صحیح و بجا دانست و آن را پس از قرار دادن در قالب الفاظ، ادبیاتی شایسته به حساب آورد و در اصطلاح هنر را برای هنر و لذت‌های آن خواست یعنی مکتب هنر برای هنر یا پارناس. (حسینی، ۱۳۶۱، ص ۴۷۷) این عنصر ادبی از دیر باز مورد توجه ادبا و منتقدان ادبی بوده است و حتی منتقدانی همچون ابن رشیق قیروانی عواملی را که باعث می‌شود تا یک اثر ادبی به خود رنگ عاطفی بگیرد از اصلی‌ترین عناصر تشکیل دهنده یک آفرینش ادبی می‌داند و در اثر معروفش یعنی «العمدة»، آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد که مشتمل است بر: رغبت، رهبت (ترس)، طرب، غضب که هر یک از این‌ها نیز شامل جزئیات و انواع مختص به خود هستند. به عنوان مثال رغبت در برگیرنده دو عنصر مدح و شکر است و رهبت (ترس) شامل اعتذار و استعطاف و طرب نیز در بردارنده شوق و رقت النسب است و به همراه غضب نیز هجو، وعید و عتاب می‌آید. (القیروانی، ص ۱۲۰)

رغبت در صحیفه

رغبت اصطلاحی عرفانی است و به معنای میل و توجه و علاقه به محبوب است. رغبت به هر چیز بعد از «دوستی» بدان حاصل می‌شود و آن «برتر از رجاء و امید است» (سجادی، ص ۲۷۷) همان‌طور که از تعریف فوق برمی‌آید رغبت تنها در امری حاصل می‌شود که فرد ابتدا آن را پذیرفته و در ضمن نوعی حب و دوستی و میل شدید قلبی، بدان داشته باشد. رغبت به هر چیز یا هرکس از طرق مختلف از جمله مدح محبوب صورت می‌گیرد. بدین گونه که شاعر یا ادیب به برشمردن صفات و ویژگی‌های

ممدوح می‌پردازد که این خود به ذوقی لطیف و شفاف نیاز دارد تا بتواند به واسطه آن صفات ممدوح را زیباتر به تصویر کشد. رغبت شامل موارد زیر می‌شود:

الف : مدح:

مدح یکی از اغراضی است که همواره شاعران و نویسندگان در دوره‌های مختلف آن را به کار می‌بردند و این غرض شعری تا جایی پیش رفت که به بابی مستقل در میان اغراض شعری تبدیل شد. اما اغراض و اهداف مختلفی در پس مدح افراد وجود داشت که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تکسب با مدح اشاره کرد و بسیاری این هدف را دنبال می‌کردند. با این مقدمه، اگر بخواهیم به مدح‌های بکار رفته توسط امام در صحیفه بپردازیم ابتدا باید به شخصیت امام اشاره‌ای داشته باشیم. از آنجایی که امامان معصوم (علیهم السلام) افرادی متصل به سرچشمه‌های علم و معرفت الهی بودند لذا افکار و اندیشه‌های الهی و خدایی داشتند، پس اهدافی را که امام (ع) در پی آن بوده‌اند، اهدافی متعالی و ارزشمند بود. مدح در نیایش‌های ائمه اطهار علیهم السلام جایگاه ویژه و اکثر این نیایش‌ها با مدح و ثنای خداوند متعال آغاز می‌شود از همین رو است که امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند: «المدحة قبل المسألة» (کلینی، ج ۲، ص ۴۸۴)

مدح آمیخته باشکوه

با تعمق در سطرهای زیبای صحیفه می‌توان ظرافت به کارگیری اسالیب مختلف مدح با ویژگی‌های منحصر به امام (ع) را مشاهده کرد. چنانچه تاریخ و سیره امامان (علیهم السلام) گواه مظلومیت و پایمال شدن حق ایشان است، امام سجاد (ع) نیز از این قاعده مستثنی نبوده و لاجرم شکایت و درد دل خویش را به شیوه‌ای بسیار زیبا در خلال مدایح خویش جای داده است و به صورت ایهام و کنایه وار به شکایت و انتقاد از حکومت جور پرداخته، و آن‌ها را رسوا می‌کند. یکی از نمودهای زیبای مدح در مناجات صحیفه مدح آمیخته با شکوه است. چنانچه می‌فرماید: «يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ وَ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَضَائِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ. وَ يَا مَنْ قَرُبَتْ نُصْرَتُهُ مِنْ

الْمَظْلُومِينَ وَ يَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الظَّالِمِينَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۱۴) «ای کسی که دادخواهی دادخواهان بر او پوشیده نیست؛ و ای کسی که برای آگاهی از سرگذشت ایشان، به گواهی گواهان، نیازی ندارد؛ و ای کسی که به ستمدیدگان نزدیک است؛ و از ستمگران دور است!» با دقت در این عبارات درمی یابیم امام به گونه ای زیبا به برشمردن صفاتی از باری تعالی می پردازد که این صفات کنایه وار سرشار از شکوه و گلایه هستند. با نگاه اول بدین عبارات اینگونه به نظر می رسد تنها، قصد مدح داشته اند اما با تأمل بیشتر در می یابیم که به پایمال شدن حقِ مظلومان به خداوند شکوه می کند و در ادامه آن حضرت (ع) سکوت را بر نمی تابد و عواطف و احساسات ظریف و شفافش وی را امان نداده تا اینکه شکایت خویش را با صراحت و بدون ابهام بیان می دارد و می فرماید: «قَدْ عَلِمْتُ، يَا إِلَهِي، مَا نَأَلْنِي مِنْ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتُ وَ أَتَنَهَكُهُ مِنْ مِمَّا حَجَزْتُ عَلَيْهِ، بَطَرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ، وَ اغْتِرَارًا بِتَنَكُّيرِكَ عَلَيْهِ.» (صحیفه سجادیه، دعای ۱۴) «ای اله من! تو از پیش ترها می دانستی که از جانب فلانی فرزند فلانی چه بر من آمده از آنچه که تو ناروا می دانی، و چه پرده حرمتی که او را از آن باز داشتی، دریده، و در سرکشی از نعمت، و بی اعتنایی بر عقاب تو بر من تاخته است».

مدح همراه با اعتذار:

از دیگر جلوه های بارز مدح در صحیفه آن دسته از مد ایحی است که در آن امام (ع) به دنبال اعتذار و پوزش طلبی از پروردگار خود برآمده و با عاطفه ای شفاف و لطیف، خاضعانه به درگاه الهی روی آورده و می گوید: «اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ وَ يَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ وَ يَا مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ وَ يَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ.» (صحیفه سجادیه، دعای ۳۱) «خدایا! ای آن که زبان ستایندگان از وصف جمال- او فرو ماند و امید امیدواران از درگاه او فراتر نرود، و پاداش نیکوکاران در پیش او تباه نگردد، و ای آن که در نهایت ترس عابدان است و منتهای هراس پرهیزکاران!» از لحاظ روانشناسی اگر در این عبارات بیشتر دقت کنیم در می یابیم اگر فردی در صدد عذرخواهی از کسی باشد ابتدا پیش رویش ایستاده و وی را

مدح و ثنا گوید این امر می‌تواند مقدمه بسیار مؤثر در برآوردن خواسته وی باشد و می‌بینیم که امام به طرز بسیار ماهرانه و ادیبانه‌ای قبل از اینکه به اعتذار از معبودش بپردازد، متناسب با خواسته‌اش به مدح وی پرداخته و پس از آن خاضعانه می‌گوید: «هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ، وَقَادَتْهُ أَزِمَّةُ الْخَطَايَا، وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ، فَقَصَرَ عَمَّا أَمَرْتَ بِهِ تَفَرِّيطًا، وَتَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغَرُّبًا» (صحیفه سجاده، دعای ۳۱) «اکنون این جایگاه کسی است که در چنگال گناهان خویش گرفتار آمده و مهار خطاهایش او را رهبری می‌کند و شیطان بر او چیره گشته، از این رو در انجام فرامین تو کوتاهی کرده است و از سر غرور به آن چه از آن باز داشته‌ای اقدام نموده به مانند نادانی که از قدرت تو نسبت به خود آگاه نیست، یا احسان بیش از حد و بی‌شمار تو را درباره خود نمی‌داند». که همه این‌ها بستر را برای ارائه خواسته اصلیش یعنی اعتذار فراهم می‌سازد. در این هنگام امام (ع) با عباراتی آرام و زیبا به عذرخواهی می‌پردازد که موسیقی و آهنگی متناسب با عذرخواهی و پشیمانی و ندامت را در آن، آشکارا می‌یابیم «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي، وَأَسْتَوْهِبُكَ سُوءَ فِعْلِي، فَاضْمَنْنِي إِلَى كَنْفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلاً، وَاسْتَرْنِي بَسْتِرِ عَافِيَتِكَ تَفَضُّلاً». (صحیفه سجاده، دعای ۳۱) خدایا از نادانی خود به درگاه تو پوزش می‌طلبم و از کار زشت خویش بخشش می‌خواهم، پس به لطف خویش مرا در حمایت رحمت خود قرارده و به فضلت مرا در جامه عافیت خویش بپوشان.

مدح آمیخته با شکر:

فطرت آدمی اقتضا می‌کند که در برابر نعمت یا هدیه‌ای که به وی عطا می‌شود بی‌تفاوت نباشد. لذا بهانه‌ای می‌طلبد تا شکر این نعمتها را به جای آورد و این بهانه می‌تواند، مدح معطی باشد و چون فرد در شکرگذاری ابتدا به مدح می‌پردازد، در حقیقت آگاهی خویش را از نعمت و ولی نعمت رسانده است و سعی می‌کند با مدح و ستایش منعم، اوج شکرگذاری را ابراز کند. ارزش این نوع شکرگذاری بالا بوده و بزرگی ممدوح و کوچک و نیازمند بودن فرد را می‌رساند و این مدح و ستایش به

خاطر شکر بر نعمت و سپاسگزاری در برابر نعمت‌هایی است که ولی نعمت بر بنده خود ارزانی می‌بخشد، مانند: «اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْغَبُ فِي الْجَزَاءِ وَيَا مَنْ لَا يَنْدُمُ عَلَى الْعَطَاءِ وَلَا يَأْمَنُ لَا يُكَافِي عَبْدُهُ عَلَى السَّوَاءِ. مِنْتُكَ ابْتِدَاءً، وَ عَفْوُكَ تَفْضُّلاً، وَ عَفْوُتُكَ عَدْلٌ، وَ قَضَاؤُكَ خَيْرٌ إِنْ أُعْطِيَ لَمْ تَشَبْ عَطَاءَكَ بِمَنْ، وَإِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنُوعَكَ تَعْدِيًا. تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ أَنْتَ اللَّهُمَّ شَكَرَكَ. وَ تُكَافِي مَنْ حَمِدَكَ وَ أَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ.» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۵)

«خدایا! ای آن که در پاداش خود مزد نمی‌خواهی و ای کسی که در عطاء پشیمان نمی‌شوی، وای آن که با بنده خود به مانند او رفتار نمی‌کنی! نعمت تو آغازین و بی‌استحقاق، و بخشش تو بی رشوت و کیفر تو عدالت و حکم و فرمان تو خیر و برکت است. اگر بخشش کردی آن را به منت نیالودی، و اگر منع کردی، از روی ستم نبود، شکر کننده را شکر می‌گذاری، حال آن که تو خود آیین شکرگزاری را بر دل او افکندی، ستایش کننده‌ات را پاداش میدهی حال آن که تو او را رسم ستایش آموختی.» و در ادامه چنین با خداوند خود به شکرگزاری می‌پردازد. «فَلَاكَ الْحَمْدُ مَا وَجَدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ، وَ مَا بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ، وَ مَعْنَى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ. يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَ الْفَضْلِ، وَ غَمَرَهُمُ بِالْمَنِّ وَ الطَّوْلِ، مَا أَفْشَى فِينَا نِعْمَتَكَ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْنَا مِنْتَكَ، وَ أَخَصَّنَا بِبِرِّكَ هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي اصْطَفَيْتَ، وَ مَلَيْتَكَ الَّتِي ارْتَضَيْتَ، وَ سَبِيلَكَ الَّذِي سَهَّلْتَ، وَ بَصَّرْتَنَا الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ، وَ الْوُصُولَ إِلَى كَرَامَتِكَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۵)

«پس سپاس تو راست تا آنجا که راه سپاسگزاری‌ات باز است، و تا آنجا که درستایش تو الفاظ را مجال است و اندیشه را به معنا و حقیقت آن راه است. ای آن که در پرتو احسان و فضل خویش در ستایش را به روی بندگان گشوده‌ای و ایشان را به نعمت و بخشش خود، فراپوشانده‌ای، چه آشکار است نعمت تودر وجود ما، و چه انبوه و تمام است احسان تو، و چه نیکی‌ها که ما را بدان‌ها ویژه گرداندی! مارا به دینی که برگزیده‌ای و آیین و ملتی که از آن خشنودی و راهی که هموار کرده‌ای، رهنمودی و ما را به راهی که بدان تقرب جوییم و به کرامت تو واصل گردیم، بینا کردی.»

ب- شکر:

از دیگر عناصر مهم رغبت، شکر است که در لغت به معنای کشف و اظهار است و در عرف علماء، اظهار نعمت منعم است به واسطه اعتراف دل و زبان. (سجادی، ص ۳۱) جرجانی می‌گوید: «شکر عبارت است از یک عمل پسندیده در مقابل نعمت، خواه با زبان یا دست یا قلب باشد» (جرجانی، ۱۳۶۸، ص ۵۶) یکی از نشانه‌های بلوغ عاطفی و احساسی در فرد این است که پیش از ابراز خواسته خود بتواند پیش زمینه و مقدمه‌ای قوی ارائه دهد و یکی از راه‌های این مقدمه چینی به جای آوردن شکر و سپاسگزاری در برابر صاحب نعمت است. و از آن جمله: «اذْکُرُونِی اَذْکُرْکُمْ و اشْکُرُوا لِی وَلَا تَکْفُرُونِ» «مرا به یاد آورید تا شما را به یاد آورم و شکرگزار من باشید و به من کفر مورزید» (بقره: ۱۵۲)

شکرگذاری در برابر نعمت‌ها خصلتی است که از جانب خداوند از همان آغاز در وجود بشر نهاده شده است تا پیوسته در مقابل این نعمت‌ها شاکر باشد. در این خصوص در ادعیه صحیفه سجادیه آمده است: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ اَلْهَمَّنَا مِنْ شُكْرِهِ» (صحیفه سجادیه، دعای ۱) «حمد و سپاس خدایی را که خود را به ما شناساند و شکر و سپاسگزاری‌اش را نیز به ما الهام کرد» و «وَاَنْتَ اَلْهَمَّتَهُ شُکْرَکَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۵) «تو سپاس و شکرگذاری را به او الهام کرده‌ای» از جمله موارد دیگر شکرگزاری «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَی مَا لَمْ اَزَلْ اَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَی مَا اَحْدَثَتْ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي» (صحیفه سجادیه، دعای ۱۵) «پروردگارا! سپاس و ستایش تو راست برای برخورداری همواره‌ام از نعمت سلامت بدن، و نیز تو را سپاس بر این بیماری‌ام که اکنون در تن من پدید آورده‌ای».

شکرگذاری در برابر نعمت‌های دنیوی خود به اجزاء مختلفی، از جمله شکر قلبی، شکر زبانی و شکر عملی تقسیم می‌شود. شکر قلبی این است که فرد قصد انجام کار خیری کند و آن را از دیگران ببوشاند. شکر زبانی با ابراز و اظهار حمد و ستایش صورت می‌گیرد و همچنین اظهار رضایت و خشنودی از خدا و نعمت‌های او و اقرار به

توحید، حمد و تسبیح و تهلیل و ذکر است. شکر عملی نیز به کارگیری این نعمت‌ها در طاعت و بندگی خدا و بازداشتن آنها در ارتکاب گناهان است. (ابن جوزی، ۱۴۰۷، ص ۲۷۷) شکر بر امور دنیوی نیز شکر بر سلامت جسم، سلامتی اعضاء و کسب رزق و دفع مرض‌ها و آفات است. (ارموی، ۱۳۱۰، ۲۲۷)

همه اولیاء و ائمه چنانچه می‌دانیم مصداق آیه «اذکرونی اذکرکم و اشکروا لی ولا تکفرون» (قرآن، بقره ۱۵۲) هستند و پیوسته یاد خدا را در دل و بر زبان دارند تا اعتقاد راسخ خویش را به اولین پایه و اصول اعتقادی و دینی خود یعنی توحید و وحدانیت خدا اثبات کنند که این روش یکی از شیوه‌های شکرگذاری لسانی است شیوه‌ای که اقرار به توحید و وحدانیت حق تعالی است و این را میتوان اولین دعای امام علیه‌السلام «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِمَا أَوَّلَ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِمَا آخِرَ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ.» (صحیفه سجادیه، دعای ۱) «...سپاس و ستایش خدای راست که در اولیت بی‌آغاز و در آخریت، بی‌انجام است، خدایی که دیده‌های بینندگان از دیدار جمال او فرو مانده و اندیشه ستاینندگان، در وصف کمال او عاجز و ناتوان است» اگر چه می‌بایست در مقابل آنچه از دیگران به ما منفعت می‌رساند سپاسگزاری به جای آوریم اما آیا کیست آن‌که پیوسته هوادار و نگهبان ما بوده و در تاریکی‌ها و ظلمت‌ها دستگیر ما باشد، او کسی نیست جز ذات حق تعالی و برماست تا شکرگذار همان باشیم که بی‌همتا و بی‌نظیر است لذا امام در این عبارات به سبکی بسیار زیبا، دلایل و براهین شایستگی باری تعالی را برای شکرگزاری، وحدانیت و ابدیت و ازلیت او برشمرده است.

دعای هجده از صحیفه، نمونه بارز شکرگزاری از خداوند در مقابل عطای نعمت‌ها و دفع بلاها است که در آن می‌فرماید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ، وَبِمَا صَرَفْتَ عَنِّي بَلَائِكَ، فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَ سَعِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ. وَ إِنْ يَكُنْ مَا ظَلَلْتُ فِيهِ أَوْ بَتُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيَّ بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ وَ وَزِرٍ لَا يَرْتَفِعُ فَقَدْ لِي مَا أَخْرْتُ، وَ أَخَّرَ عَنِّي مَا قَدَّمْتَ فَعِثْرُ

كَثِيرٍ مَا عَاقَبْتُهُ الْفَنَاءُ، وَ غَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقَبْتُهُ الْبَقَاءُ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ». (صحیفه سجاده، دعای ۱۸) «خدایا! سپاس و ستایش تو راست بر تقدیر نیکوی تو و بر بلایی که از من برگردانده‌ای. پس سهم مرا از رحمت خود همین تندرستی زودگذری که بخشیده‌ای، قرار مده چرا که مبدا فرجام آنچه را که دوست می‌دارم شقاوت و شوربختی من باشد، و آنچه را ناپسند میدانم مایه سعادت و خوشبختی دیگران گردد؛ و اگر این عافیت و سلامت که در آن، روز را به شب و شب را به روز آورده‌ام سرآغاز مصیبتی بی‌زوال و نکبتی همواره گردد که در پیش‌رو دارم، پس این مصیبت و نکبت را که به تأخیر افکنده‌ای اکنون نصیبم کن، و آن نعمت عافیتی را که از پیش تعیین‌کرده‌ای به تأخیر افکن؛ زیرا هرآنچه که به نیستی و فنا انجامد، اندک است و آنچه را که سرانجامش جاودانگی و ابدیت باشد، کم نیست؛ و بر محمد و دودمانش درود فرست». و از جمله الهام شکرگزاری از سوی خداوند، «فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنَّعْمِ الْجِسَامِ، وَ إِلَهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ وَ الْإِنْعَامِ» (صحیفه سجاده، دعای ۳۲) «پس ستایش و سپاس تو راست بر نعمت‌های بزرگ و آغازینت، و بر شکرگزاری در برابر احسان و نعمت بخشش‌ات که بر من الهام فرمودی و همچنین «ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَ الْبَاقِينَ...» (صحیفه سجاده، دعای ۱) «پس سپاس و ستایش از آن اوست در برابر هریک از نعمت‌های او بر ما و گذشتگان و باقی ماندگان از بندگانش...»

شکرگذاری مقام و مرتبه‌های خاصی را می‌طلبد، برخی چنین هستند که چون نعمت و آسایشی بدان‌ها می‌رسد خدا را شاکر و چون مصیبت و سختی بدان‌ها رسد ناسپاس درگاه خداوندی می‌شوند و لذا انسان باید در هر حال و وضعی سپاسگزار خدای خویش باشد و این چیزی است که امام در دعا‌های خود به وفور یادکرده است «فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ، وَ لَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ، حَمْدًا يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَ رَأَهُ، حَمْدًا يَمْلَأُ أَرْضَهُ وَ سَمَاءَهُ...» (صحیفه سجاده، دعای ۳۶) «و سپاس و ستایش ویژه توست بر بلاهایی که از ما برگرداندی، و سپاس و شکر، از آن توست که

نعمت‌های خویش را بر ما ارزانی داشتی؛ ستایش و سپاسی که بر ستایش ستایشگران و سپاسِ سپاسگزاران برتر آید...» یکی از راه‌های دیگر شکرگزاری اعتراف به ناتوانی و تقصیر در بجای آوردن شکر خداوند است:

از دست وزبان که برآید کر عهده شکرش بدر آید

(سعدی، ۱۳۸۸، ص ۱)

که بعد از این اعتراف از خداوند طلب کمک و یاری در جبران آن شود، مانند: «وَأَرْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصَّحَّةِ وَالسَّقَمِ، حَتَّى أَعْرِفَ مِنْ نَفْسِي رَوْحَ الرِّضَا وَطُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَخْذُلُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ وَالرِّضَا وَالسُّخْطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفْعِ...» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۲) «و هنگام کوتاهی در وظیفه شکرگزاری از نعمت‌هایی که در آسایش و بلا و در سلامت و بیماری به من ارزانی داشته‌ای، حقیقت را روزی‌ام گردان تا در هر حال، در هراس و امنیت، و در خشنودی و خشم، و در زیان و سود، در درون خویش احساس آرامش و رضایت کنم!»

رهبت:

یکی دیگر از مهم‌ترین عناصر و اجزای عاطفه که می‌تواند در آنچه فرد بر زبان یا قلم می‌آورد تأثیرگذار باشد، رهبت (ترس) است بدان معنا که فرد خود را حقیر و ناچیز در مقابل خداوند قرار دهد و از ذات خداوند بهراسد و در مقابلش از قصورات و گناهان و ناسپاسی‌های خود و استحقاقش بر عذاب‌های دردناک از جانب خداوند بترسد و لرزه بر اندامش افتد همان‌گونه که امامان با آن عظمت و ایمان در مقابل خداوند به نماز ایستاده و هراس آنها را فرامی‌گیرد و رنگ از رخساره مبارکشان می‌پرید. رهبت نیز خود به موارد زیر تقسیم می‌شود:

الف - استعطاف:

یکی از بارزترین جلوه‌های رهبت، استعطاف و استرحام یعنی طلب عطف و مهربانی از خداوند است. از لحاظ ادبی و بیانی آنچه بر زبان یا در کلام جاری

می‌سازیم از دو حالت خارج نیست یا این کلام خبری یا انشایی است. در تعریف کلام خبری گفته‌اند اگر باری نسبت کلامی و ذهنی نسبت خارجی نیز باشد بگونه‌ای که نسبت کلامی با نسبت خارجی هماهنگی کند، بدین ترتیب که هم نسبت کلامی و هم نسبت خارجی هر دو ثبوتیه یا هر دو سلبيه باشد، یا هماهنگی نکند، مثلاً نسبت کلامی، ثبوتیه، و نسبت خارجی، سلبيه باشد آن‌گاه آن کلام خبری است. (عرفان، ۱۳۸۳، ص ۱۷۰).

استعطاف در جملات خبری صحیفه:

یکی از روشهای غیرمستقیم در استعطاف این است که فرد به برشمردن ضعف‌ها و ناتوانیهای خود بپردازد که از آن طریق بتواند مهر و محبت طرف مقابل را به خود جلب کند. مانند: «وَ أَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا، الْجَسِيمُ أَمَلًا، خَرَجْتُ مِنْ يَدِي أَسْبَابُ الْوَصَلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ، وَ تَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصْمُ الْأَمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ فَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدْتُ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَ كَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبَوْتُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ لَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَ إِنْ أَسَاءَ، فَاعْفُ عَنِّي» (صحیفه سجاده، دعای ۳۲) «و من بنده ضعیفی هستم که کردارش اندک و بی‌مقدار، و آرزویش بزرگ و بسیار، اسباب پیوند به قرب تو از کفم بیرون رفته، جز دستاویز رحمت تو؛ و رشته‌های آرزوهایم از هم گسیخته، جز رشته عفو تو که بدان در آویخته‌ام، مرا از طاعت تو چیزی که بدان دل خوش‌دارم، اندک، و از عصیان تو که بر دوش می‌کشم، بسیار اندک است، و هرگز، در گذشتن و چشم پوشی از بنده گناه‌کارت، اگر چه بد کرده‌است، بر تو سخت و دشوار نیست، پس ای خدای من از من درگذر» و «فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمُهِنُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ» (صحیفه سجاده، دعای ۲۱) «من بنده بی چیز و وامانده، ناتوان، پریشان حال، پست و ناچیز، تهی دست و ترسانم که از تو پناه می‌جویم». با خواندن و توجه و دقت در موسیقی عبارات فوق این احساس به ما دست می‌دهد که آهنگ نرم و ملایم و سوزان این عبارات از چه منبع خالصی برخاسته است که همان حال و احوال را نیز بر ما حاکم می‌کند و گویی خواننده این عبارات در همان حال و احوال قرار گرفته و شمه‌ای از آن ترس نیز براو حاکم شده است.

هریک از جملات خبری و انشایی دارای اهداف خاصی از جمله استعطاف و استرحام هستند.

استعطاف در جملات انشایی صحیفه

جملات انشایی خودشامل امر، نهی، دعا، استفهام و تمنی میشود.

جملات انشایی - امر

گاهی جملات امری به کار رفته در جهت امرکردن و دستور دادن به کسی به کار نمیروند بلکه با هدفی چون استعطاف به کار می‌روند مانند: «رَبِّ اشرحْ لی صدری و یسرْ لی امری» (طه، ۲۵) «پروردگارا به من سعه صدر عطا کن و کار مرا آسان گردان» و در صحیفه مانند: «مَوْلای اَرْحَمْ کَبَوْتِی لِحُرٍّ وَجْهَی وَ زَلَّةَ قَدَمِی، وَ عُدَّ بِحِلْمِکَ عَلَی جَهْلِی وَ بِاحْسَانِکَ عَلَی اِسْءَاتِی، فَاَنَا الْمُقَرَّبُ بِذَنْبِی، الْمُعْتَرِفُ بِخَطِیئَتِی، وَ هَذِهِ یَدِی وَ نَاصِیَتِی، اُسْتَكِیْنُ بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِی» (صحیفه سجاده، دعای ۵۳) «مولای من! بر من رحمت آور که به صورت بر زمین افتاده‌ام و از راه لغزیده‌ام، به علم و بردباری‌ات از نادانی‌ام بگذر، و به احسان و نیکی‌ات از بدی‌هایم درگذر، چرا که من به گناهان خویش اقرار دارم و به لغزش‌هایم معترفم، این دست و موی پیشانی‌ام (مهار هستی) من است [که در حیطه قدرت و فرمان توست] و با درماندگی و بینوایی، خوشتن را برای قصاص گناهانم تسلیم تو کرده‌ام. و در ادامه نیز می‌فرماید: «اَرْحَمْ شَیْبَتِی، وَ نَفَادَ اَیَّامِی، وَ اقْتِرَابَ اَجَلِی وَ ضَعْفِی وَ مَسْکَنَتِی وَ قِلَّةَ حِیَلَتِی.» (صحیفه سجاده، دعای ۵۳) «به سپیدی مویم، و فرجام روزهای زندگی‌ام، و نزدیکی اجلم، و ناتوانی و واماندگی و بیچارگی‌ام رحمت آور!» «مَوْلای وَ اَرْحَمْنِی اِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْیَا اَثَرِی، وَ اَمَحَى مِنَ الْمَخْلُوقِیْنَ ذِکْرِی، وَ کُنْتُ مِنَ الْمَنْسِیِّیْنَ کَمَنْ قَدْ نُسِی» (صحیفه سجاده، دعای ۵۳) «مولای من! آن‌گاه که در دنیا از من اثری نماند و یاد و نامم از ذهن و دل آفریدگانت پاک گردد، و من هم همچون فراموش‌شدگان دیگر به فراموشی سپرده شوم بر من رحم کن.»

جملات انشایی - نهی

از دیگر انواع جملات طلبی که افاده استعطاف میکنند، جملات نهی هستند. که در قرآن نیز نمونه‌هایی از این دست را می‌توان یافت، مانند: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» (پروردگارا ما را مواخذه نکن، اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم) (بقره/ ۲۸۶) و در صحیفه مانند: «وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَتَعْدِي طُورِي فِي حُدُودِكَ، وَمُجَاوَزَةِ أَحْكَامِكَ. وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَعْنَى خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ يَشْرُكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي». (صحیفه سجاده، دعای ۴۷) «و مرا به کوتاهی در حق خود، و گذر از حد و منزلت خویش، و تجاوز به احکام خود، بازخواهی مکن، و مرا همچون کسی که نعمت را از من بازداشت و چنان می‌پنداشت که هر خیر و نیکی از جانب اوست، به تدریج، با مهلت و رزیت به دام می‌فکن» و «وَلَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي، وَلَا تَجْهَنِّي بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي، وَ أَكْرَمِ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرَفِي، وَإِلَيْكَ مُنْقَلَبِي، إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ، وَلَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ...» (صحیفه سجاده، دعای ۴۶) «و روز مرا به ناکامی پایان مده، و در خواشتم دست رد بر سینه‌ام مزن، و رفتنم را از درگاه تو و باز آمدنم رابه سوی درگاهت گرامی دار؛ زیرا که در آنچه اراده کنی، دچار تنگنا نمی‌شوی، و از برآوردن خواهشها در نمی‌مانی، و تو بر هر چیز توانایی؛ و هیچ جنبش و نیرویی نیست، جز به خداوند والای بزرگ» و «وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ، وَلَا تُبَتِّ سَبَبِي مِنْكَ، وَلَا تُوجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هَذِهِ وَغَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ...». (صحیفه سجاده، دعای ۱۳) «و رشته امیدواری‌ام را از خود مبر، و پیوند مدد خواهی‌ام را مگسل، و مرا در آنچه که از تو خواستم و نیز خواسته‌های دیگرم به غیر خود وا مگذار...».

جملات انشایی - ندا

از دیگر اسالیب جملات طلبی که با هدف استعطاف می‌آید، جملات ندایی هستند مانند آیه شریفه: «يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي» (طه: ۹۴) امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه سجاده از این روش نیز بهره جسته است مانند: «يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ

الْمُتَظَلِّمِينَ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ. وَيَا مَنْ قَرُبَتْ نُصْرَتُهُ مِنْ الْمُظْلُومِينَ وَيَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الظَّالِمِينَ...» (صحیفه سجاده، دعای ۱۴) «... ای کسی که دادخواهی دادخواهان براو پوشیده نیست؛ و ای کسی که برای آگاهی از سرگذشت ایشان، به گواهی گواهان، نیازی ندارد؛ و ای کسی که به ستمدیدگان نزدیک است؛ و از ستمگران دور است!» در این عبارت می بینیم که امام (ع) به سبب عظمت منادا، از حرف ندای بعید (یا) استفاده کرده است، که ما در واقع از این طریق به منتها درجه علم امام پی می بریم و همچنین هدف در اینجا تنها ندای محض نبوده است، بلکه این اسلوب با هدف استعطف و جلب مهرورزی بوده است و «مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي فِي حَشْرِي وَنَشْرِي، وَاجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مَوْفِقِي، وَفِي أَحِبَّائِكَ مَصْدَرِي، وَفِي جَوَارِكِ مَسْكَنِي، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ» (صحیفه سجاده، دعای ۵۳) «مولای من! در آن روز که بر انگيخته می شوم، مرا از رحمت خویش برخوردارکن! در آن روز مرا در جایگاه دوستان درآور و در میان دوستدارانت بدار و در جوار همسایگی خود، جایم ده، ای پروردگار جهانیان».

ب: اعتذار

یکی از راه های تخفیف مجازات، اظهار ندامت و پشیمانی فرد نسبت به گناهان خویش و رو آوردن به پوزش طلبی و اعتذار است. در قرآن نیز بارها به این مسأله اشاره شده است از همین رو انسان گاه در خلوت خود در مقام پشیمانی و پوزش طلبی و اعتذار از آستان پروردگارش برمی آید.

اعتذار در اصطلاح عکس العملی از فرد خاطی جهت جلب رضایت از فرد مقابل است و معمولاً، اعتذار از فرد دانی به فرد عالی صورت می گیرد. با کنکاشی در دعا های امام (ع) می توان به این نتیجه رسید که امام در اعتذاریه هایش تنها به دنبال جلب رضایت و استغفار و نزول رحمت الهی و تقرّب به او بوده است. شیوه های بیان و ارائه اعتذار که امام در پیش گرفته متفاوت است یعنی اینکه گاهی به سبب شدت نیاز در برآوردن خواسته و مطلبش بی مقدمه به اعتذار محض پرداخته است.

مانند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ، وَ مِنْ مَعْرُوفٍ أَسَدَىٰ إِلَىٰ فَلَمْ أَشْكُرْهُ، وَ مِنْ مُسِيءٍ أَعْتَذَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَعْذِرْهُ، وَ مِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُؤَيِّرْهُ، وَ مِنْ حَقٍّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُوقِرْهُ، وَ مِنْ عَيْبٍ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أُسْتُرْهُ، وَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ.» (صحیفه سجادیه، دعای ۳۸) «خدایا! از تو پوزش می‌طلبم درباره ستم دیده‌ای که در حضور من به او ستم رسیده است و من به یاری‌اش برنخاسته‌ام و احسان و خیری که به من رسیده، و من سپاسگزاری آن را بجای نیاورده‌ام؛ و بدکاری که از من پوزش طلبیده، و من نپذیرفته‌ام؛ و مستمندی که دست حاجت به سویم دراز کرده، و من او را بر خود مقدم نداشته‌ام؛ و عیب و لغزش مؤمنی که برایم آشکار شده، و من آن را نپوشانده‌ام، و درباره هر گناهی که برایم پیش آمده، و من از آن دوری نگزیده‌ام». سپس در برآوردن خواسته‌ها طلب شفاعت می‌کند به طوری که چنین می‌فرماید: «فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَيَّ مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ، وَ عَزْمِي عَلَيَّ تَرْكِ مَا يَعْزِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ، تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ، يَا مُحِبَّ التَّوَّابِينَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۳۸) «و پشیمانی مرا در لغزش‌هایم، و تصمیم بر ترک گناهایی که برایم پیش می‌آیند، توبه‌ای قرارده که برایم موجب دوستی تو گردد ای دوستدار توبه‌کنندگان».

طرب:

الف: شوق

در این عالم پهناور و وسیع هرکاری با هدف رسیدن به چیزی و مطلوبی از سرگرفته و آغاز میشود، لذا در این راه باید درد و رنج‌هایی را متحمل شد چرا که بعد از آن به آرامشی ابدی و جاودانه خواهیم رسید. بنابراین در پیشبرد سریع این هدف، فرد باید انگیزه و محرکی داشته باشد که این انگیزه میتواند شوق در رسیدن به مطلوب باشد. شوق عبارت است از «تمایل و رغبت به چیزی غایب و پنهانی؛ در واقع انسان ذاتاً به چیزی که پیش رویش حاضراست، شور و اشتیاق نداشته، چرا که شوق،

خواسته‌ای است که به سوی بدست آمدن مطلوبی پنهانی و نهان حرکت می‌کند و آنچه موجود و در دسترس است، طلب نمی‌شود» (نراقی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵-۱۲۶)

شوق است در جدایی و جور است در نظر هم جور به که طاقت شوق نیاورم (سعدی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۱)

برترین و والاترین مراتب شوق، شوق به خداوند سبحان و شوق به دیدار و وصال و محبت و همنشینی و نزدیکی به اوست (نراقی، ص ۱۲۵-۱۲۶) در دعای بیست و یکم چنین آمده است: «وَأَمْنٌ عَلَىَّ بِشَوْقِ الْيَكِّ» «و با شوقی به سوی خودت بر من منت بگذار» (صحیفه سجاده، دعای ۲۱) و در قرآن «وَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (عنکبوت: ۵) «و هرکس خواهان دیدار خداوند است، پس همانا زمان آن فراخواهد رسید و او شنوا و آگاهست».

همه نعمت‌ها و لذت‌های دنیوی سایه‌ای از لذت‌های حقیقی در عالم اخروی هستند، لذا هر فردی می‌تواند در جهت بهره‌مندی و رسیدن به ثواب و پاداش اعمال در دیگر عالم شوق داشته باشد و این را به‌عنوان سرلوحه‌ای برای پیشبرد اهداف و اعمال خود جهت کسب رضای حق تعالی قرار دهد.

شوق در طلب ثواب اخروی

یکی از شیوه‌های ابراز شوق در کلام امام سجاده (ع) شوق در طلب ثواب اخروی است، مانند: «وَأَرْزُقْنِي الرِّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِآخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي، وَ حَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَى الزُّهْدِ فِي دُنْيَايَ، وَ حَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا، وَ آمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَ خَوْفًا». (صحیفه سجاده، دعای ۲۲) «و شوق کوشیدن در راه تو و عمل کردن برای فردا را روزی‌ام گردان، و چنانم کن که این شوق به حقیقت را در دل خود بیابم، و چنان اشتیاقی نصیبم کن که بیزاری از دنیا بر وجودم غالب گردد تا اینکه با اشتیاق و شور به انجام دادن کارهای نیکو اقدام کنم و از روی بیم و هراس، از بدی‌ها ایمن و آسوده گردم.» در این عبارت می‌بینیم که چگونه خاضعانه در برابر معبود خویش قرار گرفته و از وی طلب یاری در شوق رسیدن به رضای او را می‌کند. در دعای نهم می‌فرماید: «وَأَعِزَّنِي بِرِغْبَتِي إِلَيْكَ بِشَوْقِي وَ حَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَى الزُّهْدِ فِي دُنْيَايَ، وَ حَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا، وَ آمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَ خَوْفًا».

اجْعَلْ هَمَّاتِ قُلُوبِنَا، وَ حَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَ لَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا، وَ لَهَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةً نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ، وَ لَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۹) «نهان و نجوای دل و حرکت عضوها و نگاه‌های پنهان چشم و سخنانی که بر زبان ما جاری می‌گردد را در اموری قرار ده که زمینه‌ساز پاداش توست تا آن را از دست ندهیم، و گناهی که موجب کیفر و عقاب تو می‌شود، از ما باقی نماند». و «وَ ارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ، وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ، وَ كَآبَةَ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۲) «خدایا بر محمد و دودمانش درود فرست، و هراس اندوه عذاب، و شور و شوق پاداش را روزی‌ام گردان تا لذت چیزی را که برای آن تو را می‌خواهم، و اندوه چیزی را که از آن به تو پناه می‌برم، دریابم».

غضب

از جمله شیوه‌های دیگر بیان عواطف و احساسات خشم یا غضب است. خشم یا غضب دگرگونی است که به سبب عارض شدن حالتی ناخوشایند، در فرد بوجود می‌آید و در میان افراد، درجات و مراتب مختلفی دارد که برخی می‌توانند در هنگام حادث شدن این حالت، بر آن غلبه یابند و برخی دیگر آن را بر افروخته و بدان دامن زنند. راه‌های مختلفی در بروز این حالت میان افراد وجود دارد، برخی خشم خود را با بر شمردن صفات مذمومه فرد مقابل ابراز می‌دارند که به این حالت (هجو) گفته میشود، که این طرز بیان را میتوان در شعر و سخن بسیاری از ادیبان و شاعران یافت. از آن جمله می‌توان به حطیئه، شاعر جاهلی پرداخت که تا جایی که حتی خویشان خود را نیز هجو می‌کرد. از دیگر راه‌های بروز خشم، وعید است که بدان وسیله به طرف مورد خشم وعده‌هایی بد و شر داده می‌شود که این نیز در میان ادیبان شایع بوده است. از آنجایی که ذات پاک و خالص امام از اینکه کسی را هجو و بدگویی کند، مبرا است در دعاهایشان چنین مواردی را نمی‌توان یافت بلکه امام علیه السلام خشم خویش را به

شیوه‌های دیگر ابراز می‌کند که می‌توان به غضب برخویشتن و غضب بر شیطان و هواهای نفسانی اشاره کرد.

الف: غضب بر خویش

امام با برشمردن گناهان و اعتراف بدان‌ها بر خود غضبناک شده و خود را مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد. مانند: «أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ. أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا. أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا. أَنَا الَّذِي اسْتَخَفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ..» (صحیفه سجاده، دعای ۴۷) «من آن بدکردار معترف، و خطا کار لغزیده‌ام. من همانم که بر تو گستاخی کرده‌ام، من همانم که به عمد نافرمانی‌ات کرده‌ام. و من همانم که زشتی‌های خود را از بندگان تو پنهان داشته‌ام و در پیش تو آشکار نموده‌ام» و «أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمْنَكَ. أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطَوَتَكَ، وَلَمْ يَخَفْ بِأَسْكَ. أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ. أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ. أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ.» (صحیفه سجاده، دعای ۴۷) «من همانم که از بندگان ترسیده‌ام و از تو ایمن بودم، من همانم که از هیبت و احتشام تو نترسیده و از خشم تو نهراسیده‌ام من آنم که بر خویش جفا رانده‌ام من آنم که در گرو بلاها و مصیبت‌های خویشم من آن بی‌شرم کم‌آزرم. من آن گرفتار آمده در رنج و درد بسیارم» و «أَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا، الْجَسِيمُ أَمَلًا، خَرَجْتُ مِنْ يَدِي أَسْبَابُ الْوَصْلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ...» (صحیفه سجاده، دعای ۴۷) «من بنده ضعیفی هستم که کردارش اندک و بی‌مقدار، و آرزویش بزرگ و بسیار، اسباب پیوند به قرب تو از کفم بیرون رفته، جز دستاویز رحمت تو...».

ب: غضب بر شیطان و هواهای نفسانی

از جمله شیوه‌های دیگر امام در بیان عواطف، غضب بر شیطان و هواهای نفسانی است. شیطان ذاتی است رانده از درگاه حق تعالی که مأموریتش گمراه کردن انسان‌ها و هلاکت آن‌هاست لذا در روش و لباس‌های مختلف ظاهر شده و درصدد اغفال انسان‌ها برمی‌آید همان‌طور که خود شیطان به هنگام رانده شدن از درگاه الهی گفت: «قال فبعزتك لأغوينهم أجمعين» (ص: ۸۲)، به همین سبب خشم امام را برافروخته است.

امام(ع) نیز خشم خویش را از شیطان و هواهای نفسانی در جملاتی ثقیل و پرمحتوا و با وزن و آهنگی خاص بیان می‌کند تا جایی که این سخنان را در دعای سی و دو بر زبان خویش جاری می‌سازد: «قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ ضَعْفِ الْيَقِينِ، فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي، وَ طَاعَةَ نَفْسِي لَهُ، وَ أَسْتَعِصِمُكَ مِنْ مَلَكْتِهِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي صَرْفِ كَيْدِهِ عَنِّي. وَ أَسْأَلُكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ إِلَيَّ رِزْقِي سَبِيلًا». (صحیفه سجادیه، دعای ۳۲) «به راستی که شیطان، مهارم را در بدگمانی و سست باوری در دست دارد از این رو از همجواری زشت او نسبت به خویش و پیرویم از او به شکایت آمده‌ام و از چیرگیش بر خویش پناه می‌جویم و در پیشگاه تو زاری می‌کنم و از تو می‌خواهم راه روزی‌ام را هموار و آسان گردانی».

ج: غضب بر ظالمان و پایمال کنندگان حق ایشان و خاندانش

از مهم‌ترین موارد دیگری که در آن خشم و غضب امام(ع) نمایان می‌شود، آنجاست که به صورتی ماهرانه با به‌کارگیری کنایه‌ها و تعریض‌های متفاوت به صورت غیرمستقیم خشم خویش را از دیگران و مخصوصاً کسانی که حق او و اجداد پاک و مطهرش را پایمال کرده‌اند، بیان می‌کند مانند: «يَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الظَّالِمِينَ قَدْ عَلِمْتَ، يَا إِلَهِي، مَا نَأْنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَ أَنْتَهَكُهُ مِنِّي مِمَّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ، بَطْرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ، وَ اغْتِرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ...». (صحیفه سجادیه، دعای ۱۴) «ای اله من! تو از پیشترها می‌دانستی که از جانب فلانی فرزند فلانی چه بر من آمده از آنچه که تو ناروا می‌دانی، و چه پرده حرمتی که او را از آن باز داشتی، دریده، و در سرکشی از نعمت، و بی-اعتنائی برعقاب تو بر من تاخته‌است». در دعای بیست نیز آمده است: «وَ اجْعَلْ لِي بَدَأَ عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَ لِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي، وَ ظَفَرًا بِمَنْ غَادَنِي، وَ هَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي، وَ قُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَ تَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي، وَ سَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي، وَ وَقْفَنِي لِبَطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي، وَ مُتَابَعَةٍ مَنْ أَرَشَدَنِي». (صحیفه سجادیه، دعای ۲۰) «دست مرا در مبارزه با کسی که به من ستم کرده، توانا گردان و در برابر کسی که با من می‌ستیزد، زبانی گویا

ده، و بر کسی که با من دشمنی می‌ورزد و بدخواهی می‌کند، پیروزم فرما، و در برخورد با کسی که با من تزویر می‌کند راه چاره، و نسبت به کسی که مرا مورد ستم قرارداده و حقوقم را پایمال کرده‌است، توانایی بخش و در برابر کسی که مرا ناسزا می‌گوید، راه انکار او را ببند، و در برابر کسی که تهدیدم می‌کند، وسیله‌ی رهایی عطا کن، و به پیروی از کسی که زندگی‌ام را سامان می‌دهد، و به رفتن به راه کسی که ارشادم می‌کند موفق بدار».

نتیجه‌گیری:

دعا بهترین وسیله‌ای است که انسان می‌تواند برای ارتباط با محبوب خود به آن توسل بجوید و با حضرتش یک پیوند عمیق و عاطفی را برقرار کند که این خود در رشد و تعالی روحی انسان می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. هرچه این ارتباط قوی‌تر و عمیق‌تر باشد نتیجه‌ی آن هم ارزشمندتر خواهد بود. یکی از اساسی‌ترین عناصری که به عمق بخشی این ارتباط کمک می‌کند به کارگرفتن عنصر عاطفه است. با ذکر نمونه‌هایی که در این مقاله رفت می‌توان دید که چگونه علی بن الحسین علیه‌السلام در صحیفه‌ی سجادیه از این عنصر به بهترین نحو ممکن استفاده کرده است. توجه به این عنصر در کنار سایر عناصر ادبی که هر کدام بخشی جداگانه را می‌طلبد، صحیفه‌ی سجادیه را علاوه بر آنکه جزء میراث فرهنگی و دینی ارزشمند به‌شمار می‌رود در زمره‌ی یکی از بهترین شاهکارهای ادبی قرار می‌دهد علاوه بر این امام سجاد علیه‌السلام در خلال این دعاها به کسانی که می‌خواهند نمونه‌ی انسان کامل باشند می‌آموزد که چگونه باید حالات عاطفی خود را کنترل کرده و از هر کدام به چه شکل و در چه موقعیت‌هایی باید استفاده کنند، چرا که کنترل و استفاده‌ی به‌جا از این حالات عاطفی علاوه بر خلق یک آفرینش هنری صادق، در رشد و تعالی انسان نیز می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد.

منابع

- قرآن كريم.
- نهج البلاغة، ترجمه محمد دشتي، چاپ اول، زمستان ١٣٨١.
- صحيفة سجادية، ترجمه محمد علي خلجي، انتشارات ميثم، ١٣٨٣ هـ ق.
- ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، منهاج القاصدين، تصحيح محمد احمد دهمان، بيروت: دار الهجرة، ١٤٠٧ هـ ق.
- ابن خلكان، وفيات الأعيان، وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، تحقيق و تعليق: محمد محيي الدين عبدالحميد، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، ١٩٤٨.
- ارموي، عماد الدين، حياة القلوب في كيفية الوصول إلى المحبوب، بيروت، دار الفكر، ١٣١٠ هـ ق.
- امين، احمد، النقد الأدبي، دار الكتاب العربي، بيروت. الطبعة الرابعة، ١٩٦٧.
- الأمين، محسن، أعيان الشيعة. تحقيق حسن الأمين. دار التعارف المطبوعات، ١٤٠٦.
- البستاني، فؤاد أفرام، المجاني الحديثة، الطبعة الرابعة، ١٩٩٨ م.
- البستاني، محمود، الإسلام والأدب، چاپ اول، المكتبة المختصة، قم، ١٤٢٢ هـ ق.
- الجاحظ، عمرو بن بحر، البيان و التبيين، القاهرة، ١٣٥١ هـ / ١٣٩٢ م.
- الجرجاني، الشريف علي بن محمد، التعريفات، ناصر خسرو، ١٣٦٨.
- حسيني، سيد رضا، مكتبهای ادبی، انتشارات آگاه، تهران، چاپ دهم، اردیبهشت ١٣٦١ هـ ش.
- سجادی، سيد جعفر، فرهنگ علوم عقلی، انتشارات انجمن اسلامي حکمت و فلسفه ايران.
- سعدی شیرازی، مُصلِح الدين، کلیات، تصحيح محمد علي فروغی، انتشارات ناهید، چاپ اول، ١٣٧٥ هـ ش.
- _____، گلستان، تصحيح فروغی، تهران، انتشارات بهزاد، چاپ پنجم؛ سال ١٣٨٨ هـ ش.
- الشايب، احمد، أصول النقد الأدبي، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، الطبعة العاشرة، ١٩٩٩.
- عرفان، حسن، کرانه‌ها: ترجمه و شرح مختصر المعاني، انتشارات هجرت، قم، چاپ چهارم، ١٣٨٣ هـ ش.
- القيرواني، ابن رشيق، العمدة في محاسن الشعر و آدابه و نقده، الجزء الأول، بيروت، دارالجيل.
- کلبني، کافي، ترجمه و شرح : سيد جواد مصطفوي، دفتر نشر فرهنگ اهل بيت.
- کسنزائي، شيخ عبدالکريم، الأنوار الرحمانية في الطريقة القادرية، مكتبة مدبولي.

معلوف، لويس، المنجد، فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی به فارسی)، ترجمه احمد سیاح، چاپخانه منفرد، انتشارات اسلام.

المقدسی، انیس، المختارات السائرة من روائع الأدب العربی، دارالعلم للملایین، بیروت الطبعة الخامسة، ۱۹۸۱.

نراقی، محمد مهدی، جامع السادات. انتشارات نجف، ۱۹۶۳ م / ۱۳۸۳ هـ. ق.

